

استفاده ابزاری از باورهای شهروندان و پیامدهای آن در کشور چگونه گفتن ها و چه گفتن ها در دوران صلح مسلح رویکرد سیاست هویتی و چگونگی تحلیل سیاسی

ضرورت مدیریت حداقلی وضع جهان پس منظر دیپلوماسی اقتصاد محور منطق گفتن در رژیم بحران زأ شرارت بی گناه

سیاسی کردن دین بمعنای استفاده ابزاری یا ایدئولوژیک از باورهای مذهبی بمنظور کسب، حفظ و گسترش قدرت سیاسی تلقی می گردد. در مقابل "دیپلوماسی ایمان"، بمثابة رویکرد نوین در روابط بین الملل می باشد کازارزشها و رهبران دینی بمنظور حل منازعات، ترویج صلح جهانی و تقویت همگرایی ملتها استفاده مینماید. درک این دو مفهوم و پیوندها نیازمند بررسی دقیق ریشه های تاریخی، کارکردها و پیامدهای آن ها در نظام جهانی می باشد. سیاسی شدن دین پدیده جدیدی نبوده، بلکه بمثابة پدیده ای شناخته می شود که در دوران معاصر ابعاد پیچیده تری بخود اختیار نموده است که بمنظور ایدئولوژیک سازی، مشروعیت بخشی بحران ها مبتنی بر ایمان نیز می گویند که بخشی از "دیپلوماسی چندلایه" می باشد. هدف از سیاسی کردن دین، معمولن افزایش قدرت و منافع و صلح، عدالت و التیام زخمهای اجتماعیست. "دیپلوماسی ایمان" باید مراقب باشد که خود با ابزاری بمنظور همان سیاسی کردن دین تبدیل نگردد. چه، ورود دین به بازی های قدرت ممکنست خصلت معنوی دین و خصوصیات آشتی جویانه آنرا بنحوی تخریب نماید.

بحران در کشور عزیز ما افغانستان در سطح جهانی، بویژه در اوایل و آغاز سده روان خیرساز شده بود، چه، سیاستمداران، دیپلومات ها، شخصیت های اجتماعی و کارشناسها، همه در مورد آن بحث و تبادل نظر نموده و در مورد یادشده کنفرانس ها، مذاکرات چندجانبه و جلسه های مشورتی برگزار می گردید، اما موج یادشده بزودی فروکش نمود، چه، بر بنیاد اظهار نظرهای برخی از کارشناسان امور، بحران افغانستان، بدون شک بلند مدت و جدی خواهد بود، اما نه در مقیاس جهانی. "طالب" ها موفق بکسب قدرت در کشور نایل گردیدند، اما مهمترین مسئله، اصل پایداری و ممارست آن و اینکه قدرت یادشده بر بنیاد چه معیارهایی تشکیل گردیده، جای سؤال دارد که تا کنون بی پاسخ مانده است. بگونه کلی، حداقل، مجموعه های چهارگانه ای از تناقضات وضعیت عمومی بر چگونگی جایگاه حاکمیت کنونی در کشور تأثیرگذار خواهد بود، از جمله: موجودیت تضاد و گوناگونی برداشت هایی که از یکپارچه نبودن آنها نمایندگی مینماید. در مجموعه یادشده، گروه ها و رهبران سیاسی مختلفی وجود دارند که بگونه همیشگی در رقابت می باشند. همه بخوبی شاهد بودند که اعلام ترکیب دولت برای دفعات مکرر به تعویق افتاد که بوضاحت کامل نشاندهنده میزبان تضادهای موجود بود. در بحبوحه موج سواری مؤفقیت های نظامی، این محافل دسته بندی های افراطی و رادیکال بودند که بر مجموعه ای با اسم دولت تسلط یافته اند و اما در آینده می تواند وضعیت موجود دستخوش تحول گردد، این اولین؛ بین اقدامات به منظور تداوم انحصار قدرت توسط "طالب" ها و سایر محافل سیاسی برای تداوم فعالیت های شان، تناقض و شکاف عمیقی موجود می باشد، اما "طالب" ها، بویژه در شرایط و وضعیت کنونی، به همه ی آنها به مثابه وسیله و وسایل نمایشی نیار دارند، این ثانین؛ تنش هایی بین کابل و نخبگان محلی، بیش از پیش تشدید خواهد گردید، با وجود اینکه، در برخی موارد، "طالب" ها قادر به دستیابی به توافق و جور آمد با نخبگان محلی خواهند بود، اما در بسا موارد دیگر، مواضع سرسختانه آنها می تواند به نارضایتی ها و حتا درگیری های مسلحانه منجر گردد،

این ثالثن؛ بدون شک و شبهه ایی، تضادهای جدید بین رژیم حاکم و شهروندان کشور که به زندگی در شرایط حاکمیت دولت سکولار عادت کرده اند، بروز خواهد نمود، این رابعن.

از یاد مانرود که کشور عزیز ما افغانستان بمتابۀ یکی از کانون های اصلی بی ثباتی جهانی پنداشته می شود. میهن عزیز ما کانون چالش های پیچیده ای است که مستقیم بر امنیت جهانی، اقتصاد و بخش بشردوستانه تأثیرگذار بوده و افغانستان همچنان بمتابۀ پناهگاه و محل آموزش گروه های مختلف تروریستی و افراطی بین المللی شناخته می شود. از مدرک قاچاق مواد مخدر، مواد افیونی تولید گردیده و درآمد حاصل از آن به جرایم سازمان یافته بین المللی و درگیری های منطقوی دامن می زند. افزایش تنش ها و درگیری های خارجی، فشار اقتصادی و انزوای بالفعل، اوضاع را بی ثبات تر کرده و خطر تشدید درگیری در محدوده کشور را افزایش می بخشد. در نتیجه انزوای منطقوی، کشور عزیز ما را بحران گسترده اجتماعی - اقتصادی فرا گرفته، میلیون ها تن از شهروندان کشور از کمبود گسترده مواد غذایی، فقدان شرایط اولیه بقا در رنج و عذاب می باشند. محدودیت های همه جانبه بر آموزش و اشتغال بانوان کشور، از جمله نکات اصلی اختلاف افغانستان با جامعه جهانی بوده و مانع ارائه کمک های بشردوستانه و مالی معناً دار می شود. بسیاری از شهروندان کشور، بویژه اقشار و گروه های تحصیل کرده و آموزش دیده، نگران جان و مال شان می باشند، بسیاری از "طالب" هایی که میانه رو تلقی می کردند، مدعی اند که بمقایسه دوران سلطنت ظاهر و جمهوری داؤد، برای بانوان کشور، حقوق و آزادی های کمتری قایل خواهند گردید. اما این واقعیت را نباید فراموش نمود که "طالب" ها در نتیجه یک سازش و اتکا بر جمعیت روستایی کشور بقدرت رسیدند. با وجود همه، این مسأله کآنها بتوانند در نبود و عدم موجودیت متخصص های واجد شرایط و کادر های آموزش دیده و کار آزموده و با تداوم مخالفت با شهروندان کشور، مؤثریت عملکردهای دستگاه دولتی را تضمین نمایند، جای شک دارد. علاوه بر آن، تناقض های موجود و معضلات دیگر که مقیاس آنها را صرف میتوان حدس زد، از جمله کمبود مواد غذایی و کمبود منابع مالی و...، زمینه های مساعد و بسترناهموار و مملو از موانع را در قبال "طالب" ها خواهد گشود. با وجود آنکه بعید بنظر می رسد که نارضایتی های شهروندان کشور بیک جنبش مقاومت سراسری در کشور تبدیل گردیده و در نتیجه، بسرنگونی "طالب" منجر گردد، اما نباید فراموش نمود که در کنار سلسله معضلات دیگر، موجودیت اختلافات در سطوح فوقانی "طالب" ها و نارضایتی های فزاینده شهروندان افغان، به بی ثباتی بیشتر اوضاع سیاسی - اجتماعی در کشور خواهد افزود.

اکنون، به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت که بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها، بویژه در عرصه بین المللی چه پیا مدهایی خواهد داشت؟ درین زمینه، قابل یاددهانی پنداشته می شود که در مرحله نخست، "طالب" ها سعی خواهند ورزید تا قدرت شان را در داخل محدوده کشور تثبیت نمایند. چه، هرگونه تلاشی بمنظور گسترش و وسعت حاکمیت شان بخارج از قلمرو اراضی کشور می تواند پرهزینه باشد، زیرا در کنار سایر مسایل، با واکنش منفی سایر کشورهای همجوار مواجه خواهند گردید. امر اینچنینی، "طالب" ها را از هرگونه امکانی بمنظور برسمیت شناختن بین المللی و دریافت کمک ها و معاونت های خارجی محروم خواهد نمود. بنابراین، آنها فقط و فقط در دو حالت می توانند این کار را انجام دهند: اگر حاکمیت در حال فروپاشی بوده و بامر گردآوردن شهروندان کشور بدور خویش نیاز داشته باشد، این یکی و دو دیگر اینکه بر عکس رژیم در مسیر گردش و سیر پروسه موجود در خارج از کشور قرار گیرد. اما تکوین واقعیت های یادشده در آینده ها نیز بعید بنظر می رسد. عده ای هم چنین می پندارند که مؤفقیت "طالب" ها در کشور می تواند بمحرکی برای سایر جنبش های رادیکال و افراطی، بویژه در جهان اسلام مبدل گردد. آنها بدون شک، حمایت هایی از جانب "طالب" ها دریافت خواهند نمود. پیشبینی می گردید که پس از خروج نظامیان امریکایی از عراق، وضعیت نهایت دشواری در کشور اخیر الذکر ایجاد گردد.

اما بخاطر ما باشد که پیدایش مجدد افراط گرایی با انگیزه های مذهبی در کشورهای آسیای مرکزی کاملن محتمل بنظر می رسد. در شرایط و وضعیت کنونی، ساختار های دولتی کشورهای یادشده، احتمالن قادر بمقابله با تهدیدات جدیدن شکل گرفته خواهند بود، اما در دراز مدت، اوضاع می تواند بسمت بدتر شدن نیز تغییر نماید. در آسیای مرکزی، خاور میانه و شمال افریقا، احتمالن اوضاع سیاسی داخلی پرتنش تر و انفجاری تر خواهد گردید، اما بعید بنظر می رسد که چگونگی تکوین رویدادها در کشور عزیز ما بر فرآیندهای سیاسی، بویژه در کشورهای خارج از منطقه نیز تأثیر قابل توجهی بجا بگذارد.

بدون اندکترین شک و شبهه ای، مهاجرت های گسترده شهروندان کشور کاز تداوم حیات و ادامه زندگی تحت شرایط و وضعیت حاکم کنونی در سرزمین آبی و واجدانی شان ناراض اند، همچنان ادامه خواهد یافت. در حال حاضر، تعداد محدودی از کشورها با پذیرش شهروندان افغان بمتابۀ پناهنده مؤافقت نموده و اما اکثریت کشورها و بویژه کشورهای

اتحادیه اروپا از سرآزیرشدن موج جدیدی از پناهنده ها بیم دارند. پرواضحست که درمورد محلی نمودن مشکل پناهنده ها نیزسروصداهایی شنیده می شود وبنظرسازمان ملل، این بمثابه مناسب ترین کمک بین المللی برای آنده از پناهنده ها خواهد بود که ترجیح می دهند درکشورهای همجواری که مایل به پذیرش آنها هستند، اقامت گزینند. اما عمده ترین پرسش اینست که حاکمیت "طالب"ها به چه معیاری از تروریزم درکشورهای دیگرحمایت بعمل خواهد آورد. درحال حاضر و وضعیت کنونی، ارائه پاسخی قاطعی به پرسش فوق بعید بنظر می رسد. همچنان، "طالب"ها، آنده از زندانیانی که محکوم بانجام عملکردها و اقدامات تروریستی بودند، از زندان ها آزاد نمودند. همچنان شماری از اعضای کنونی در دولت "طالب"ها، بدلیل ارتباط با تروریست ها مورد اتهام قرار گرفته اند. بنابراین هیچکس نمی تواند درکشور، کاملن احساس امنیت نماید.

دروضعیت اینچنینی، تعدادی ازکشورها درحال برقراری تماس های کاری با رژیم "طالب"ها درکابل می باشند. با اینحال، اصل برسمیت شناختن بین المللی حاکمیت کنونی "طالب"ها درکشوروحذف نام آنها ازفهرست سازمان های تروریستی، منجر به سلب مشروعیت ازکل مبارزه علیه تروریزم، بویژه دردهه های پسین، چه در سطح بین المللی و چه در سطح ملی خواهد شد که با وضعیت اینچنینی، رادیکال ترین و افراطی ترین حلقه های "طالب"ها ازین امر سود خواهند برد، زیرا آنها، این را بمثابه ضعف تلقی نموده و بجانب سیاست تهاجمی تری تغییرمسیر خواهند داد. اما پرسش هایی باین شرح مطرح می گردد که ارائه کمک ها و سرآزیرنمودن معاونت های مالی بیک رژیم غیرقابل پیشبینی، آیا منطقی بنظر می رسد؟

در پاسخ بایست گفته شود که ظاهرن کمک های بشردوستانه بکشور عزیزما افغانستان وبویژه به پناهنده های بازگشت کننده، فقط تحت نظارت سازمان های بین المللی، مورد نیاز میباشد. اما بمشکل بتوان بمعضل کنونی کشور از درجه روابط و چگونگی مناسبات چین و ایالات متحده ونوع رقابت های فزاینده بین قدرت های یادشده نگاه نمود. ژست های آشتی جویانه "طالب"ها، چیزی بیش از یک پوشش نمی باشد.

بنابراین، تأثیربحران کشور عزیزما، همانگونه که درتعدادی از بحران های مشابه درخاورمیانه اتفاق افتاده است، در نهایت امر ممکن محلی پنداشته شود. با اینحال، اصل بقدرت رسیدن "طالب"ها درکشور، آنهم بیست سال پس از شکست ومحکومیت آنها توسط کل جامعه بین المللی، مارا ناگزیر به در نظر گرفتن جدی بسیاری از مسایل موجود می نماید. از نقطه نظر بررسی ستراتیژیک قضایا، آیا بازگشت "طالب"ها بقدرت درکشور عزیزما میتواند منجر به ثبات منطقی گردیده وچنین تلقی گردد که از توانایی ایالات متحده بمنظور نفوذ بکشورها کاهش بعمل آمده و سبب سازانزوای هند گردد، کشوری که در آینده، اصل همسویی با غرب را بنفع خویش می پندارد. اما این واقعیت باید بخاطر سپرده شود کاصل منحصربفرد بودن رویدادهای تاریخی و اهمیت آنها، بویژه در شرایطی که در آن تکوین می پذیرند، تعیین و مشخص می گردد.

حاکمیت های سیاسی مشروع ودولت ها، در بیشترین موارد، بیک شکل وارد کارزار اجتماعی و سیاسی می گردند، اما شرایطی کآنها باجرای وظایف پرداخته وعملکردهای شان را تدوین وبه مرحله تطبیق اجرایی قرار می دهند، از هم متمایز می گردند.

بهمین ترتیب، پایان فاجعه بار حضور نظامیان ایالات متحده وهم پیمانانش در اراضی متعلق بکشور عزیزما افغانستان نه بخودی خود، بلکه در چارچوب تغییر توازن قدرت جهانی و کاهش گلی توانایی های کشورهای غربی در ایفای نقش تعیین کننده در سیاست بین المللی واقتصاد جهانی، اهمیت قابل توجهی کسب مینماید. آنچه اهمیت دارد، واقعیت شکست دیگری از ایالات متحده نیست، چه، تاریخ نظامی این ابرقدرت، هم پیروزی ها وهم شکست های پی اندرپی را نیز متحمل گردیده وهمچنان متحمل خواهد گردید.

تأثیرات و اثرگذاری رویدادهای مهم، چه کوتاه مدت و چه درازمدت، بگونه یکسان بشرایط بستگی دارد. در اواسط دهه ۱۳۶۸ خورشیدی، پیدایش ووارد عرصه ومیدان گردیدن یک جنبش مذهبی رادیکال وکسب قدرت درکشورما، برای ایالات متحده بهانه ای شد تا توانایی هایش را بمنظور شکل دهی مسیر سیاست در قلمرو حاکمیتی کشور عزیزما افغانستان، از رویدادهای پیش آمده، بدلائل مؤجبه بمنظور توجیه بین المللی از وضعیت پیش آمده، استفاده ابزاری نموده که بمحکومیت اقدام "طالب"ها انجامید. در نخست، مداخله مسلحانه غرب درکشور عزیزما، تقریبین بهمان اندازه عملیات بین المللی بمنظور آزاد سازی کویت در سال ۱۳۶۹ خورشیدی، مورد حمایت قرار گرفت.

بخاطر ماباشد که استقرار رژیم رادیکال در امتداد سال ۱۳۷۴ خورشیدی، وضعیت وشرایط بمنظور گسترش و وسعت حضور ایالات متحده و کشورهای هم پیمانانش را در اورآسیای مرکزی مساعد و مهیا نمود. امر یادشده، بگونه قابل

توجهی هم آسیب پذیری کشورهای آسیای مرکزی را در قبال نفوذ واشنگتن و هم تلاشهای تاشکند و آستانه را بمنظور ایجاد تعادل در قبال نفوذ روبرشد روسیه و چین در منطقه با تکیه بر غرب افزایش بخشید. تا سال ۱۳۹۲ خورشیدی، ایالات متحده، اصل حضور نظامی مستقیمش را در منطقه حفظ نموده و پایگاهها و مراکز لوژستیک را بمنظور اسکان و جابجایی نظامیان آنکشور، حفظ نمود.

با اینحال، با بازگشت "طالب"ها بکابل و در نتیجه فروپاشی ناگهانی دولت برهبری اشرف غنی، به تصرف حاکمیت در کشور دست یازیدند. چنین پیشبینی می گردید که وضعیت تکوین پذیرفته، پیامد های متفاوتی در پی خواهد داشت. بازگشت یادشده و شکل گیری وضعیت جدید منجر به تقویت بیشتر چین، ایجاد تغییرات مثبت در وضعیت و شرایط موجود در روسیه و در نهایت منجر به تضعیف غرب در بحبوحه رقابت های همه جانبه با مسکو و پکن خواهد شد. آنچه "طالب"ها در داخل کشور انجام داده و یا در شرف انجام آن می باشند، انکار کامل حق موجودیت آنها را توجیه نمی کند. زمینه ها و شرایط بین المللی، بویژه برای چین، همکاری در امر اجرای عملی برنامه های کلیدی اقتصادی و امتناع از حمایت و پشتیبانی از گروه های مذهبی، بنحوی از انحاء بمثابة تهدیدی برای امنیت در اراضی و قلمرو کشور یادشده محسوب گردیده که در نوع خود از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد.

برای بسیاری از کشورهای منطقه، این بخودی خود، بمفهوم عدم تمایلات تهاجمی در قبال کشورهای آسیای مرکزی پنداشته می شود که کشورهای موجود در منطقه یادشده نمی توانند به تنهایی وبصورت انفرادی، امنیت شان را بگونه گلی تضمین نمایند.

اما نباید فراموش نمود که دلایل و فاکت های بیشماری درین مورد موجود می باشد که اصل تثبیت وضعیت نظامی و سیاسی - اجتماعی در کشور عزیز ما افغانستان، منجر باحیای تلاش های چین بمنظور بازسازی اقتصاد کشور ما گردد.

بمثنایه حسن اختتام ونتیجه گیری گلی مسایل وموارد گفته آمده، بایست خاطر نشان گردد که: اگر انتظارات یادشده بواقعیّت مبدل نگردیده و اگر ایالات متحده و اتحادیه اروپا قادر به بازگرداندن کشور عزیز ما از مسیر کنونی نباشند و وضعیت آشفته جنگ همه علیه همه ادامه یابد، در کنار عوامل دیگر، قبل از همه، فضای بی اعتمادی که منطقه را احاطه نموده، هرگز بر طرف نخواهد شد که در صورت عکس آن، بمثنایه تغییر ستراتیژیک قابل توجهی در منطقه پنداشته می شود. اما آنچه در کشور عزیز ما افغانستان، اتفاق افتاده و یا در شرف تکوین می باشد، می تواند پیامدهای گونه گونه ای بدنبال داشته باشد. پاکستان کاز قبل با چین همکاری های نزدیکی داشته و بقدرت اقتصادی آنکشور اتکای بیشتری دارد، احتمالن موقعیتش را استحکام خواهد بخشید که در نتیجه، هند احساس ناامنی خواهد کرد، چه، این هند بود که از قبل، اصل سقوط وفروریزی جمهوریت در کشور ما را بمثنایه ضربه جدی به منافع ستراتیژیک خود بشمار آورد. ایالات متحده وهم پیمانانش، بگمان اغلب که تلاش های شان را بمنظور گفتگو ومذاکره با ایران سرعت خواهند بخشید. علیرغم موضعگیری غیردوستانه "طالب"ها با غرب، اما وضعیت کنونی و اوضاع موجود در داخل کشور، بدلایل مختلفی، زمینه های نفوذ خارجی ها را مساعد نموده است.

یکشنبه ۷ ماه سرطان سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۲۸ ماه جون سال ۲۰۲۶ ترسایی